

۲۱۹۷۰.۷

۱۴۰۴، ۸

ما ماه وماهی بودیم

زهرا ارجمندنیا

www.ketab.ir



نشر علی

تهران ۱۴۰۱

سرشناسه : ارجمندنيا، زهرا،

Arjmandnia, Zahra

عنوان و نام پديدآور : ماه و ماهي بوديم / زهرا ارجمندنيا :

مشخصات نشر : تهران : نشر علي، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهري : ۶۳۵ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : ۳-۷۲۰-۱۹۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعيت فهرست نويسي : فيبا

موضوع : داستان هاي فارسي -- قرن ۱۴

Persian fiction -- ۲۰th century

رده بندي کنگره : PIR۸۳۳۴

رده بندي ديويي : ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسي ملي : ۷۵۷۹۲۸۱

بر طبق پرونده کلاسه ۹۱۰۱۵۰ شعبه ۹ بازرسي دادسرای رسانه هر گونه سوءاستفاده از جلد و متن کتاب به هر نحو و ايجاد دنالود کتاب ها ممنوع مي باشد و پيگرد قانوني دارد

www.ketab.ir
ما ماه و ماهي بوديم



نويسنده: زهرا ارجمندنيا

نمونه خواني: هيئت بررسي انتشارات علي

ويراستار: الهام اسکندري

تصوير روی جلد: مانا قويدل

نوبت چاپ: چهارم تابستان ۱۴۰۳

تيراز: جلد ۲۳۰

چاپ و صحافي: الغدير

کليه حقوق انتشار اثر محفوظ است

شابک : ۳-۷۲۰-۱۹۳-۹۶۴-۹۷۸

قيمت: ۵۴۰۰۰۰ تومان

www.Alipub.ir

infoalipub@gmail.com

telegram.me/alipub

instagram.com/alipub.ir

پیش گفتار:

قصه‌ی ماهی‌ها رو شنیدی؟ شب‌ها، وقتی نور ماه، توی آب می‌افته، ماهی تنهای برکه، عاشق برق توی آب، فکر می‌کنه ماه بخشی از آبه. به سمتش شنا می‌کنه تا بهش برسه، تا بهش بگه چقدر درخشان و زیباست و دوش داره؛ اما وقتی می‌رسه، جز آب و یه سراب از نور، هیچی منتظرش نیست.

حقیقت اینه، ماهی توی اعماق آبه و ماه، توی سیاهی آسمون. بین آب و آسمون هم فاصله خیلی زیاده؛ به حدی زیاد که ماهی فقط توی رؤیا می‌تونه به ماه برسه.

اما بذار من یه روایت دیگه برات بگم، از یه ماهی تنهای بی تفاوت که وقتی عاشق ماه شد، نیست مرز بین آسمون و آب رو بشکنه. یه ماهی که برای خاطر ماه، نه فقط توی آب شنا کرد، کل آسمون هم شنا کرد. قصه رو گوش بده...

گوش بده و یادت بمونه زبون‌باز باش کنی که توی دنیا بالاخره یه ماهی، تونست به ماه برسه!

اگر خواستین تعریف کنین، این‌طور نقلش کنین:

همه چیز از پشت آن پنجره شروع شد؛ پنجره‌ای که دیدی مستقیم به حیاط خانه‌ی همسایه داشت.

شاید هم از آن حوض بزرگ آبی که درشتی ماهی‌های قرمز از آن فاصله هم به چشم می‌آمد.

هر روز می‌نشست پشت پنجره، به حوض آبی خانه‌ی کناری زل می‌زد. حوض انگار حواسش را از زندگی پرت می‌کرد؛ اما یک روز وسط روزمرگی‌های نگاهش، او با لباس فرم سفید رسید. از پشت پنجره نگاهش کرد. وارد خانه شد، کنار حوض روی دو پا نشست و مشت‌مشت آب، روی صورت پاشید. به پنجره

چسبید.

دلش سر خورد؛ شاید وسط آن حوض.

دلش ماهی شد، صورتش را از توی آب نگاه کرد.

صورتش ماه شد.

شب تار ماهی را روشن کرد.

www.ketab.ir